

هفته گذشته شاهد اعتصاب بازار تهران در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش ۷۰ درصدی مالیات از اصناف بودیم. این اعتصاب که به تبریز و اصفهان هم کشیده شد، فوری دولت را وادار به مذاکره و عقب نشینی و توافق با افزایش مالیات ۱۵ درصدی کرد. البته تا یکی دو روز قبل نیز مباحثات و چانه زنی در اتاق بازرگانی و میان نمایندگان اصناف و دولت بر سر کاهش باز هم بیشتر میزان مالیات در جریان بود.

بازار تهران محل بخشی از تجار و صاحبان سرمایه و قدرت در ایران است. تلاش بازاریان برای سهم بیشتر از سود سرمایه در جامعه نه امر تازه ای است و نه چیز عجیب. سال ۸۸ نیز همین اتفاق در بازار اصفهان و بنبال مشهد و تهران افتاد و نهایتاً دولت تماماً از طرح افزایش مالیاتها عقب نشست. يك مرور کوتاه بر مناظرات جاری میان طرفین نشان میدهد که چگونه و در چه ابعاد عظیمی ثروت جامعه میان این دولت و همپالکی های طبقاتی اش در بازار تهران باز تقسیم میشود. هر ساله هزار و يك بهانه و توجیه علم میشود که دستمزد کارگر در پایین سطح رقم بخورد، هر ساله نان سفره و دارو و درمان و مسکن و بهداشت کارگر در

صفحه ۴

توطئه ای دیگر علیه اپوزیسیون در حاشیه حکم بازداشت رهبران سازمان مجاهدین خلق

اخیرا دادگاهی در عراق حکم بازداشت ۳۹ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق از جمله مریم و مسعود رجوی را صادر کرده است. دادگاه مربوطه دلیل این حکم را جنایت سازمان مجاهدین علیه بشریت نام گذاشته است. این دادگاه اتهام جنایت علیه بشریت را بدلیل کمک این سازمان

به صدام حسین در دوره صدارت او علیه قیام شیعیان عراق نام گذاشته است. اینکه دادگاه مربوطه چکاره است و بر چه مبنای این جرائم را اعلام کرده است و درجه صحت و سقم این ادعاها چیست، تغییری در نفس مسئله نمیدهد. نه دولت عراق و نه دادگاه مربوطه اش در موقعیتی نیستند که علیه جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی حکمی صادر کنند. اگر قرار باشد جریانی و کسانی را به جرم جنایت علیه مردم عراق محاکمه کنند، بی تردید صف طولانی از

کارگران جهان متحد شوید!

حاکمین گذشته و کنونی عراق، از دستجات اسلامی، بعثی، قومی و ناسیونالیستی، تا بخش زیادی از سران دول غربی از جمله بوش و بلر در ردیف اول قرار خواهند گرفت. دادگاه مربوطه و روسای حاکم در عراق خود در صف مجرمین هستند نه قربانی. آنچه امروز دولت اسلامی ناسیونالیستی - عشیره ای خودگمارده عراق را به فکر محاکمه سران سازمان مجاهدین انداخته است، نه گذشته یا عملکرد و سیاستهای امروز این سازمان است، صفحه ۲

مصطفی رشیدی

علیه نسل کشی افغانستانیها در ایران

آنروزی که انسانیت طبقاتی کارگری در ایران جان بگیرد و پا روی زمین سفت بگذارد، آنروزی که پرونده حقایق چند دهه سرگذشت مهاجران افغانستانی در ایران گوش شنوا پیدا کند، وجدان انسانی آن جامعه تا دهها سال نخواهد توانست زیر بار حقایق ادعانامه میلیونها زحمتکش افغانستانی، کمر راست کند.

بنا به اخبار منتشر شده در هفته قبل، تعداد

امان کفا

اتحاد کارگری علیه بیکاری از نان شب واجب تر است

واکنش جناحهای مختلف بورژوازی به گزارش واحد اطلاعات اکنومبست مبنی بر افزایش نرخ بیکاری در ایران، و تخمین رشد این نرخ از ۲/۱۳ درصد امسال به ۱۵ تا ۱۶ درصد در طی سه سال آتی، برای کارگران ایران درخور توجه است.

چهار صد هزار کودک افغانستانی در تهران سرگردان هستند. این آمار در بحث بر سر کودکان خانواده های افغانستانی مقیم ایران پیش کشیده شده است که در نتیجه سیاستهای بازگشت اجباری پناهندگان از حق مدرسه محروم مانده اند. این آمار ادا دقیق نیست، چرا که نه کسی آمار والدین آنها را میگیرد، و نه کسی به تولد کودک تازه تری از این والدین اهمیت قائل میشود. اینها، جزو همان یکی دو سه میلیون، کمتر یا بیشتر، جمعیتی هستند که باید و بهر قیمتی از ایران اخراج شوند. رد پای این جمعیت را اساسا در اخباری مشاهده میکنید که "نیروهای انتظامی در عملیتهایشان، افاغنه ساکن غیر قانونی را شناسایی و

جناح های مختلف سرمایه در ایران، هر کدام بنا به مصالح شان، علت این افزایش را توضیح داده اند. سخنگویان "جنبش سبز" علت رشد بیکاری را "عدم توانایی و سیاست های اقتصادی" احمدی نژاد و دولتش معرفی کرده اند. علی لاریجانی اظهار داشت که "متأسفانه اصل ۴۴ قانون اساسی به طور دقیق اجرا نشده است و اگر این اصل اجرایی شود، مشکلات بیکاری در جامعه حل خواهد شد"! سایت های اینترنتی را از مقالات تحلیلی حول افزایش بیکاری در انگلیس و آمریکا پر کرده اند تا بگویند که مشکل



دستگیر میکنند تا بزور اخراج شوند. " مابقی کسانی هستند که عجالتاً از اینگونه عملیاتها جان سالم بدر برده اند! هر از چندگاهی مسئولان "دلسوز" دولت محترم جلوی صحنه ظاهر میشوند و به ایرانیان عزیز اطمینان خاطر میدهند که چگونه سیاستهای موثری را برای صفحه ۲

همگانی است و اصلاً ویژه ایران نیست. تعدادی از روزنامه های اقتصادی ایران به میزان بیکاری در تهران اشاره دارند و می گویند که تنها در عرض ده سال اخیر، نزدیک به سه میلیون نفر بنبال کاری تهران مهاجرت کرده اند و مشکل بیکاری از همین رشد فزاینده جمعیت نشأت می گیرد. از طرف دیگر جماعت مدافع صنعتی شدن و گسترش حیطه اقتصادی، به وجد آمده اند و انگشتشان را بسوی ایرادات "اقتصاد متکی به نفت" نشانه گرفته اند. گویی در ایران صفحه ۴

اطلاعیه پایانی پلنوم هجدهم کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه ۱۸، ۱۹ و ۲۰ تیر ماه برابر با ۹، ۱۰ و ۱۱ ژوئیه با شرکت اکثریت اعضا و علی البدلهای کمیته مرکزی و رفقائی از حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و بعد از تصویب

۶ - موقعیت کنونی حزب در کردستان

۷ - مبانی و چشم انداز های فعالیت حزب در خارج کشور

۸ - انتخابات

در بخش گزارش هیئت دبیران گزارش کتبی از اقدامات و فعالیتهای کمیته های اصلی (کمیته سازمانده، کمیته کردستان، کمیته خارج کشور، کمیته تبلیغات و آموزش) را در اختیار پلنوم قرار داد. کورش مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب، ضمن نگاهی به کارکرد و اقدامات دوره گذشته حزب، به جایگاه مهم کمیته های اصلی حزب و تلاش این دوره هیئت دبیران در جهت شکل گرفتن و متکی به خود بودن آنها و اهمیت این صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

توطئه ای دیگر علیه...

بلکه معاملات و ساخت و پاخت دستجات ارتجاعی حاکم در عراق با دولتهای ارتجاعی منطقه و در این مورد با جمهوری اسلامی ایران است.

اقدام دولت خود گمارده عراق علیه مجاهدین ادامه تعرض جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود در چند سال گذشته و پرونده سازی و تلاش برای جنائی کردن مبارزه سیاسی آنها علیه جمهوری اسلامی است. این حرکت ادامه توطئه جمهوری اسلامی علیه رهبران اپوزیسیون و توسل به پلیس بین المللی (اینترپل) به نام دادگاههای کذائی خود است. این حرکت ادامه سیاست ترور و ربودن و سر به نیست کردن فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف و مشخصا در عراق است. این تعرض نشانه میزان نفوذ و قدرت مائور جمهوری اسلامی در عراق است که خود یکی از متهمین جنایت علیه مردم عراق به شمار می آید.

این تعرض به مجاهدین باید از جانب هر نیروی مسئولی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، خارج از هر مرزبندی و ارزیابی که از مجاهدین دارد، به عنوان توطئه علیه کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی فورا و بی اما و اگر محکوم شود.

اقدام دادگاه مربوطه در عراق اقدامی سیاسی و نه قضائی علیه نیروهای اپوزیسیون ایران در عراق است که فعلا قرعه به اسم سازمان مجاهدین در آمده است. امروز مجاهدین را به بهانه حکم صادره دادگاه در عراق مورد تعرض قرار داده اند و فردا به بهانه های دیگر و با پرونده های دیگر، سایر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، افراد و شخصیتهای مخالف این رژیم مورد تعرض قرار خواهند گرفت. این اقدام تعرضی آشکار به کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی و تلاشی برای نا امن کردن فضای سیاسی در داخل ایران است و به همین عنوان باید به آن نگاه کرد.

حزب حکمتیست اقدام دولت عراق را شنیدنا محکوم میکند و از همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، همه مراجع بین المللی و مدافعین حقوق انسان میخواهد این تعرض به اپوزیسیون جمهوری اسلامی را محکوم و دولت عراق را مجبور به پس گرفتن حکم صادره کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست

۲۴ تیر ۱۳۸۹ - ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۰

علیه نسل کشی افغانستانیها در...

اخراج افغانستانیها در دستور دارند. سرنوشت چهار صد هزار کودک در چهارچوب این سیاستها بسیار گویا است.

از اوایل سال ۱۳۸۰ یکی پس از دیگری سیاستهای ضد انسانی از طرف دولت جمهوری اسلامی در پیش گرفته شد که بموجب آن استخدام کارگران افغانستانی، اجاره منازل به آنها، ازدواج و تشکیل خانواده به آنها و هرگونه امکان زندگی عادی را از آنها سلب کند. یکی از مهمترین این قوانین ممنوعیت ثبت نام کودکان افغانستانی در مدارس بود که رسماً با هدف اعمال فشار به خانواده ها باجرا درآمد. از چهار سال پیش و با تعیین مبلغ معادل ۵۰ تا صد هزار تومان شهریه عملاً حتی امکان مدرسه بر روی پناهندگان افغانستانی دارای کارت قانونی اقامت بسته شد. بنا به قیمت جاری اجناس مبلغ شهریه منظر کفایت چند کیلو گوشت را هم نمیکند. اما همبفتر هم کافی است که کودک زبان بسته را از پشت میز مدرسه به "نبنای سرگردان" شهر تهران و شهرهای مشابه پرتاب کند. مدارس در ایران هرگز امید و آینه چندان ندان گیر و حسرت انگیزی را برای آنها بیار نیورده است. اما سرنوشت بعدی هستی آنها را مستقیماً با تباهی گره زده است.

سرگردانی این کودکان بیشتر از هر چیز از آنجائی میگرد که والدینشان از سرپناه قابل اعتنایی برخوردار نیستند. سرگردانی این کودکان از جانب مقامات و ماموران به آنجائی باز میگرد که تعداد هر چه بیشتری از این کودکان به جمع متکدیان و فروشنندگان سمج خرده ریز در معابر عمومی رانده شده اند. اما خارج از اینگونه عبارات و دسته بندی های وقیحانه، بخش عظیم این کودکان حتی بمعنای دقیق کلمه "سرگردان" نیستند. همان گزارش و دهها گزارش دیگر گویای موج هر چه گسترده تر از این کودکان در کارگاهها و کارهای طاقت فرساست. در کوره پزخانه ها، در پوستوی پنهان نخمه هایی بنام کارگاههای کفش سازی، لباس دوزی، تولید محصولات پلاستیکی، و انواع بنگاههای تولیدی و رستورانها و دباغی ها و غیره تعداد هر چه بیشتری از این کودکان را میتوان سراغ گرفت. بکار گیری کلمه دستمزد، تازه اگر دستمزدی در کار باشد، بمعنای متعارفی که حداقلی از زحمت و جان کندن را بپوشاند، برای این کارگران از هرگونه معنایی خالی است. بیشارند گزارشات و روایتها و شواهدی که کار و کارگاه و کارفرما برای این کودکان

سرمنشا تلنباری از انواع سوء استفاده، کار شدید، مخاطرات، سوء تغذیه، فرسودگی و انواع بیماری بوده است. مرور سرگذشت این کودکان مثل کارد بر قلب انسان میشیند.

برای نزدیک شدن به همه واقیعت هولناک هنوز باید بیاب بیابید که حتی بزرگسالان و والدین این کودکان مشمول همان قنون کار و حمایتهای مسخره کاری نمی شوند. قنونی در کار نیست، حقی در کار نیست. باید بیاب آورد که این کودکان و خانواده شان از هیچگونه بیمه درمانی برخوردار نیستند. قد کوتاه، بلوغ زودرس دختران و انواع بیماریهای ویژه بر اثر سوء تغذیه و شرایط نامناسب زندگی در میان کودکان افغانستانی به سرفصلهای ویژه ای در کتب پزشکی ایران تبدیل گشته است. راستی از دید دخترک این خانواده ها زندگی و آن جامعه چه هیولایی باید باشد که عاری از هرگونه ترحم، منطق، وجدان و عدالت همه هستی کوچک و بزرگ این خانواده را نشانه گرفته اند.

بانی اصلی و مقصر جهنم زندگی افغانستانیها در ایران را باید بیابی سرمایه داران و رژیم حاکمشان نوشت. در تمام این سالها میلیونها پناهنده افغانستانی، زن و مرد و کودک، سرمنشا نیروی کار عظیمی بوده است که تا قطره آخر جان و روحشان بکار گرفته شده اند. رد پای افغانستانی بخت برگشته در ایران را باید در سختترین شرایط کار و استثمار جستجو کرد. دولت جمهوری اسلامی، حکومت سرمایه داران و حکومت ضد کارگر است. رفتار این حکومت با افغانستانیها آینه تمام قد از موفقیت پر افتخار رژیم در این راه است. توحش به معنای واقعی، هرگز کلمه گویایی از رفتار برنامه ریزی شده و مداوم این حکومت و طبقه سرمایه دار ایرانی علیه میلیونها انسان، تنها و تنها بجرم نیاز و دربردی شان، نیست. به قوانین کار در ایران نگاه کنید، به تعقیب و گریز دایمی ماموران، به تبلیغات روزمره دستگاههای دولتی و مدیا، به مقررات تبعیض آمیز شرعی در باب ازدواج و حقوق زن و کودک نگاهی بیندازید... و به این هنوز باید ناسیونالیسم ایرانی را نیز اضافه کرد.

هنر و تردستی طبقات حاکم، همه جا، در این بوده است که با لباس ناسیونالیسم گناه بهره کشی و تبعیض علیه مهاجرین و غیر خودی ها را بگردن "مردم" انداخته است. ناسیونالیسم چشم مردم را کور میکند، خرافات را بجای واقیعت میشناسد. اما هنوز به سختی میتوان هضم کرد که

چگونه رژیم ملی جمهوری اسلامی بتواند در مقابل واقیعت دردناک و جنایت محرومیت صدها هزار کودک از امکان حقیرانه مدارس موجود، با خونسردی رد شود و در عوض تصویر کودکان متکدی مزاحم در معابر عمومی را بجای آن بنشاند!

طبقه کارگر در ایران شرایط دشواری را پشت سر میگذارد. کمر این طبقه زیر سرکوب و زیر فقر و بیکاری شکسته شده است. طبقه کارگر در سنگر دفاع از موجودیت، دفاع از هویت خود و دفاع از زندگی پایه شمشیر میزند. درست در همین سنگر است که طبقه کارگر در ایران باید در دفاع از هم طبقه ای های افغانستانی خود پای بر زمین بکوبد. طبقه کارگر نمیتواند استثمار شانه به شانه همکار افغانستانی را ندیده بگیرد و در عوض حب خزعلات دولت و کارفرمای خودی در دفاع از بازار کار را فورت بدهد. طبقه کارگر نمیتواند چشم بر قوانین کار رژیم، قوانین کار قراردادی، و بیحقوقی کارگر ببندد و در عوض کارگر افغانستانی را موجب بیکاری خود قلمداد کند. کارگر ایرانی نمیتواند چشم بر سود جویی و ثروت و دزدی نجومی دولت و کارفرما ببندد و در عوض دستمزد و حاصل رنج کارگر افغانستانی را مبنای کمبود خزانه دولتی در پرداخت دستمزد مکفی برای خود بداند. کارگر ایرانی تنها گواه وجدان بیدار جامعه میتواند باشد که کارگر افغانستانی، در موقعیتی دشوارتر از خود او، در ایجاد ثروت و رفاه در آن جامعه مایه گذاشته است و چگونه سهم دریاقتی او چقدر کمتر بوده است.

تاریخچه پناهجویان افغانستانی قدمتی معادل سه دهه را پشت سر میگذارد. نسل دوم و سوم این جمعیت در همه جای جامعه ایران و بیش از هر جا در عمق طبقه کارگر ریشه میبندند. جمهوری اسلامی با گذشت هر سال و هر ماه حلقه تبعیض رسمی، راسیسم و نژاد پرستی را بپور این مردم تنگتر میکند. ادعای طبقه کارگر ایران در عرصه عدالت، انسانیت، حقوق انسانی و مطالبات کارگری، قبل از هر چیز به موضع و رفتار او با هم طبقه ای های افغانستانی اش گره میخورد. وضعیت دردناک چهارصد هزار کودک و دفاع از حق بی چون و چرا و فوری این کودکان در برخورداری از همه امکانات بهداشتی و درمانی و آموزشی نمیتواند از لیست خواستههای فوری هر تجمع و تشکل کارگری بیافتد.

گفتار رادیو پرتو

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اطلاعیه پایانی پلنوم هجدهم...

موضوع در سازمان حزب و فعالیت‌های ما تاکید کرد. کورش مدرسی در همین بخش به کنگره حزب و اقداماتی که هیئت دبیران پیش برده است و یا در دستور حزب گذاشته است اشاره کرد. در همین بخش با نگاهی به اوضاع سیاسی ایران، صفتبندی نیروهای سیاسی و موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم، به موانع و مشکلاتی که سد اتحاد و خودآگاهی طبقه کارگر است، پرداخت.

در مبحث گزارش رئیس دفتر سیاسی حزب نیز گزارشی از کارکرد دفتر سیاسی حزب تقدیم پلنوم کرد. فتح شیخ در این بخش ضمن تلخیز گزارش هیئت دبیران به نقش دفتر سیاسی در فعل و انفعالات حزب پرداخت.

اعضا پلنوم در این بحث به جنبه های مختلف فعالیت حزب و کارکرد هیئت دبیران و دفتر سیاسی و همچنین اوضاع سیاسی و مهمترین مؤلفه ها و مسائلی که کمونیستها و حزب حکمتیست باید مد نظر داشته باشند پرداختند.

مبحث دوم پلنوم "وضعیت طبقه کارگر ایران" بود که از جانب کمیته سازمانده توسط اعظم کم گویان ارائه شد. در این بخش اعظم کم گویان توجه پلنوم را به موقعیت طبقه کارگر، سازمان نیروی کار در مراکز اصلی تولیدی، خصوصی سازیها و سیاستهای اقتصادی و تأثیرات آن بر موقعیت طبقه کارگر، تلاش برای ارزان نگاه داشتن نیروی کار و بوجود آوردن انشقاق در صفوف طبقه کارگر جلب کرد. اعضا

پلنوم و رفقای کمیته سازمانده به جوانب مختلف این بحث پرداخته و تلاش کردند سیمای جامعی از موقعیت طبقه کارگر ایران، تحولات جدی و قابل توجه در جامعه ایران و راهکارهای اصلی جهت جوابگویی به معضلات طبقه کارگر و ایجاد اتحاد و بالا بردن خودآگاهی آن پرداختند.

مبحث "جمعبندی از فعالیت تشکیلاتی حزب در ایران" توسط بهرام مدرسی و اسد گلچینی تقدیم پلنوم شد. در این بخش بهرام مدرسی و اسد گلچینی با ارائه گزارش کامل از کارکرد حزب در شهرهای ایران، و دامنه و تأثیرات آن، سیاستهای تشکیلاتی ما در چند سال گذشته، سیاستهای جمهوری اسلامی و یورش با برنامه به کمونیستها و در راس آن به حزب حکمتیست پرداختند. در این بحث هم ارائه دهندگان و هم رفقای دست اندرکار و اعضا پلنوم به تجارب گرانبهائی کار چند ساله گذشته حزب، نقاط قوت و اشکالات سبک کاری و ... پرداختند و استنتاجات مهمی را از این دوره کار گرفتند که در دستور ارگانهای مربوطه حزبی قرار خواهد گرفت.

بحث سازمان حزب در ایران توسط اسد گلچینی و بهرام مدرسی ارائه شد. در این بحث نیز رفقا به سیاست سازماندهی ما در ایران، گرگاهها و مشکلاتی که با آن طرف هستیم و تجارب دوره گذشته ما در این زمینه، کمیته های کمونیستی و حوزه های اعضا و رابطه آنها با هم از زوایای مختلف پرداختند. اعضا کمیته مرکزی با شرکت فعال در این بحث کمک کردند که بحث سیاست سازماندهی ما بر بستر تجارب مهم تاکتونی، شفاف تر

گردد. استنتاجات عملی تر از این بحث به ارگانهای درگیر و هیئت دبیران سپرده شد.

مبحث پنجم پلنوم کمیته مرکزی "رهبری حزب بعد از کنگره چهارم" حزب بود که توسط کورش مدرسی تقدیم پلنوم شد. دبیر کمیته مرکزی توجه کمیته مرکزی را به مباحثاتی که در مورد رهبری حزب به هیئت دبیران و دفتر سیاسی حزب ارائه داده است و تصمیمات عملی که لازم است اتخاذ شود و چگونگی عملی کردن آن بعد از کنگره حزب پرداخت. اعضا پلنوم در ادامه بحث دبیر کمیته مرکزی به جوانب مختلف این بحث پرداختند.

مبحث "موقعیت کنونی حزب در کردستان" که از جانب هیئت اجرایی کمیته کردستان آماده شده بود، توسط دبیر کمیته کردستان حزب ارائه شد. رحمان حسین زاده در این بحث به اوضاع کردستان، نقش و جایگاه جنبشهای سیاسی مختلف، آرایش نیروهای سیاسی، تحولات یکساله اخیر و تأثیرات آن در کردستان، موقعیت کارگر و کمونیسم و نقش و جایگاه حزب حکمتیست و اولویتهائی که تشکیلات کردستان حزب باید پیش ببرد پرداخت. اعضا هیئت اجرایی کمیته کردستان و اعضا پلنوم به جنبه های مختلف این بحث و راهکارهای پیشروی کمونیسم و حزب حکمتیست پرداختند. استنتاج عملی این بحث در دستور ارگانهای رهبری حزب قرار گرفت.

دستور بعدی پلنوم "مبانی و چشم انداز های فعالیت حزب در خارج کشور" بود که کمیته خارج حزب آماده کرده

مجلس شورای اسلامی در ۲۳ تیر ۱۳۸۹ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۰

علیه نسل کشی افغانستانها در ایران:
مصطفی رشیدی

برنامه آموزشی: بازخوانی کتاب کاپیتال،
نوشته کارل مارکس. سخنرانی منصور
حکمت در انجمن مارکس - قسمت هفتم

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها
۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن
۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی
۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰ به وقت ایران
شما میتونید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه های ما باشید

www.radiopartow.com/wp/

برنامه های رادیو پرتو

جمعه: ۲۵ تیر ماه ۱۳۸۹ برابر
با ۱۵ ماه ژوئیه ۲۰۱۰

تحریمها و عواقب آن: گفتگو با رحما حسین
زاده

در مورد لغو سنگسار سکینه محمدی
آشتیاتی: خالد حاج محمدی

اعتصاب در بازار تهران: گفتگو با فاتح شیخ
درباره کار خانگی زنان و راههای نجات از
آن: گفتگو با ثریا شهابی بخش دوم

کنگره چهارم حزب حکمتیست
روزهای ۲۵ و ۲۶ سپتامبر بطور

علنی برگزار میشود.

اطلاعات دقیق تر در مورد نحوه شرکت در
این کنگره در نشریه کنگره شماره یک
درج شده است.

برای دسترسی به نشریه کنگره به سایت
حزب حکمتیست مراجعه کنید.

برای شرکت در کنگره و ثبت نام و کسب
اطلاعات بیشتر، همچنان میتونید به
دبیرخانه حزب و تشکیلاتهای حزب
حکمتیست در کشورهای مختلف مراجعه
کنید.

www.hekmatist.com

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اتحاد کارگری علیه بیکاری ...

سرمایه تولید و بازتولید نمی شود، کارگر استثمار نمی شود؛ کل سرمایه فقط همان درآمد حاصل از نفت و گاز و پتروشیمی است و آنهم در دست دولت است! جالب است که حتی گزارش اکونومیست هم فراتر از اینان رفته و رشد بیکاری را چند وجهی دانسته و اشاره به بحران جهانی، تحریم های اقتصادی، عدم سرمایه گذاری و کناره گیری کمپنی ها و سرمایه های بزرگ خارجی و ... دارد.

کارگری که آفریننده انبوه ثروت در جامعه است، مسئله، اما، پاسخ به این وضعیت است. بورژوازی ایران و دولت حاکمش یکباره و بی حساب وارد این شرایط نشده اند. دولت احمدی نژاد با مشکلات غیرمترقبه مواجه نشده است. کاهش قرض های دولتی، کاهش نرخ بهره بانکی، سیاست متعین کردن ارزش مبادله ای ریال، راهی بود که مورد توافق بانک جهانی قرار گرفته بود. سیاست کاهش دخالت دولت در اقتصاد رایج (خصوصی سازی که پایه های اصلی آن ده سال پیش در دوران خاتمی ریخته شده بود) ، برداشتن سوبسید ها، و حتی استفاده محدود از حساب ویژه انبوخته ارزی از درآمد نفت (برای استفاده در دوره های حساس بحرانی مالی) همه و همه بخشی از پروژه ای است که دولت در نوره اخیر برای مقبولیت سرمایه و سرمایه گذاری در ایران دنبال کرده است. سیاست دولت فعلی براساس گسترش مالی و درعین حال مالیاتی است. بازتاب این سیاست، رشد بیکاری و در عین حال تورم است. خواست کاهش آنچه خامنه ای "مصرفی" نامیده است جهت کنترل همین نرخ تورم است و بخشی از همان سیاستی است که دولت احمدی نژاد دنبال می کند. اینکه جناح رقیب (سبز) خواهان سهم بیشتری از سود حاصله سرمایه در ایران از همین سیاست

است، اینکه رقیب قدیمی تر اشتغال را به سرمایه قبولانده بود و (اپوزیسیون پروغریبی) احمدی نژاد و دولت فعلی را "بی سواد و بی لیاقت" به بیکار و شاغل تقسیم نکند. در همین می نامد، و بالاخره اینکه از نظر سیاسی چنین برنامه ای با سیاست قلمرومنشانه آمریکا تا چه حد خوانایی یا عدم خوانایی دارد، ذره ای از اصل تصمیم برنامه ریزی شده پیشبرد این سیاست نمی کاهد. برای این سیاست خیل تکنوکرات ها را بکار گرفتند، نقشه کشیدند، و دستگاه سرکوبشان را آماده کردند. بورژوازی متشکل می شود و کارگر هم باید متشکل به جنگش برود.

مسئله برای پایان دادن به بیکاری، یکبار و برای همیشه، بایستی به سلطه سرمایه خاتمه داد. به کار مزدی پایان داد. برای همین امر باید در حزب کمونیستی متشکل شد. باید انقلاب سوسیالیستی کرد. دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت و برای جامعه ای مبارزه کرد که در آن هرکس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش از ثروت جامعه برداشت کند. این پاسخ کمونیست ها به این دنیا سرمایه است. اما در همین دنیای سرمایه، تا چندی پیش، به یمن مبارزه وسیع کارگر و حزب لنینی اش، به یمن انقلاب سوسیالیستی اکبر تا سالها پس از شکست آن انقلاب، در کشورهای معروف به بلوک شرق، بیکاری به شکل امروز نبود. طبقه کارگرحق

جدا از تأثیر هر کدام از فاکتورهای فوق بر افزایش بیکاری در ایران، هر کارگری در هر گوشه دنیا بخوبی به نیاز سرمایه به خیل بیکاران واقف است. کدام کارگری است که نداند بیکاری اهرمی است در دست سرمایه برای کاهش و پایین نگاه داشتن دستمزد کارگر، که نداند بیکاری چماقی است بالای سر هر کارگر تا دائماً نا امنی دستمزدش را یادآور شود. تا از اعتراض برحذرش کند. اینها بدهیهای است که کارگر هر ساعت و هر روز با حضورنسل اندر نسلش در بازار نیروی کار، همچون نفس کشیدن آموخته است. برای کارگری که جهت زنده ماندن چیزی جز فروش نیروی کارش ندارد، برای کارگری در ایران که برای امرار معاش خود و خانواده اش راهی بجز کار در ۲ یا چند جا ندارد، برای طبقه

اعتصاب خودی ها در ...

نمیکنند، کسی به جرم زیر پا گذاشتن قوانین مملکت و تجمع و اعتصاب "غیر قانونی" روده نخواهد شد و زندان و شلاق در کار نیست. اینجا جای کسانی است که دستشان به دهانشان میرسد و بخشا بر سر سود حاصله از کار کارگر و سهم هر کس و هر بخش با هم کشمکش و جنگ و دعوا خواهند داشت و ممکن است در این میدان کار به جاهای باریک هم کشیده شود، اما همگی باید قواعد بازی را رعایت کنند.

قانون در این جامعه طبقه ای است، وجدان و میزان حقوق انسانها طبقه ای است. برابری انسانها تماماً پوچ است. قانون را گذاشته اند تا طبقه کارگر به عنوان منشا سود نظام زنجیر شده، در مراکز کار تولید کند و سود و سرمایه به بار آورد. زندان و حصار قانون و امنیت ملی و منفعت جامعه و ... همه و همه برای این مهم وضع شده اند. پلیس محترم مملکت است. اینجا ایران و خودرو و هفت تپه و شرکت واحد دادگاه و نیروی نظامی و میلیاردها دلار نیست. اینجا حق و حقوق شهروندی معنی دارد. کسی خانه کسی را به جرم زنجیر کردن طبقه کارگر و مردم به خطر انداختن "امنیت ملی" تفتیش

در مملکت برای مناعت از حق طلبی و اعتراض این طبقه است. کارگر شرکت واحد، ایران خودرو، هفت تپه، کیان تاپر، عسلویه و صدها مرکز کارگری دیگر به جرم اعتراض و اعتصاب، به جرم درخواست حقوق معوقه، سالیان سال باید توان پس دهند. رهبر و نماینده اش باید در زندان شلاق بخورد تا کل این طبقه درس عبرت بگیرد و بفهمد که بعضی ها برابری ندارند. تا بفهمد حق و حقوق شامل بردگان مزدی نخواهد شد و باید سکوت مرگبار پیشه کند. تا بفهمد سهم این طبقه همان بردگی است که اعلام شده است و قانون

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم